

زاویه

فضای مجازی ابزاری برای ترغیب به کار خیر

جابر مستوفی | مددکار کودکان کار

آنچه که کار با کودک را از سایر فعالیت‌های خیرخواهانه و اجتماعی متمایز می‌کند، بحث ظریف روانشناسی کودکان است. کودکان روحیه حساسی دارند که کار کردن با آنها را سخت و در عین حال شیرین می‌کند. یک مددکار حقوق کودکان برای آن که بتواند قشری از مردم را به سمت این حوزه یا انجمنی که در آن مشغول به فعالیت است، بکشاند، باید در ابتدا شناخت درست و جامعی از بحث روانی و ذهنی کودکان داشته باشد؛ آن وقت می‌تواند به طرز قابل توجهی بر ذهنیت دیگر افراد جامعه

که می‌توانند به‌عنوان مددکار فعالیت کنند، تأثیر بگذارد. یکی از قدم‌هایی که به صورت تجربی در عرصه ترغیب ذهنی مردم نسبت به فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه و جلب توجه آنها نسبت به این امر انجام شده است، برجسته‌کردن نیازهای اولیه‌ای است که مددکاران ما از آن بی‌بهراند. برای نمونه ما هر سال زمانی که به ماه مهر نزدیک می‌شویم، مردم را متوجه نیازهای آموزشی - تحصیلی افراد تحت پوشش خود قرار می‌دهیم و به آنها می‌گوییم همان‌طور که بچه‌های شما دوست دارند به مدرسه بروند و البته حق اولیه و طبیعی آنهاست، بچه‌هایی هم هستند که دوست دارند درس بخوانند اما لوازم و وسایلی موردنیاز این کار را ندارند. بارها برای

بچه‌هایی هستند که دوست دارند درس بخوانند اما لوازم و وسایلی موردنیاز را ندارند. بارها برای ما اتفاق افتاده که می‌بناستیم ماه‌مهر اجرا می‌شود. افراد بسیاری را به سمت انجمن و فعالیت‌ها کشانده به طوری که آنها در خواست حضور ثابت کرده‌اند که خواست‌های خود را در فعالیت‌ها و جذب اعضا. ما با ترتیب دادن این بخش روابط عمومی - در انجمن، شاهد شد چشمگیر فعالیت‌ها و جذب اعضا. ما با ترتیب دادن این بخش روابط عمومی - در انجمن، شاهد شد چشمگیر فعالیت‌ها و جذب اعضا. ما با ترتیب دادن این بخش روابط عمومی - در انجمن، شاهد شد چشمگیر فعالیت‌ها و جذب اعضا.

توجه‌های میدانی در منازل از قبل شناسایی شده و حضور و فعالیت گروهی در فضای مجازی متوجه برنامه‌های ما شده بودند؛ می‌توانم بگویم که جذب بسیاری از داوطلبان ما از طریق پایگاه اینترنتی و ایجاد صفحه در شبکه‌های اجتماعی صورت گرفته است؛ عرصه مجازی، عرصه‌ای است که نمی‌توان از آن غافل شد.



مینو میرزایی مدرس دانشگاه

چه چیزی باعث می‌شود که یک جوان ۱۸ ساله برای گرفتن کارت اهدای عضو اقدام کند؟ چرا کسانی از میان ما در طول زندگی خود ده‌ها بار خون اهدا می‌کنند و عده‌ای تنها در این باره سخن می‌گویند؟ کدام عوامل، این دو دسته از افراد را از یکدیگر متمایز می‌سازد؟ چرا عده‌ای علاقه‌مندند که به گروه‌های داوطلب بپیوندند؟ ناگفته آشکار است که دلایل گوناگون اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، آموزشی و... در این میان، نقش دارند، اما امروز به دنبال بررسی عوامل روانشناختی و شخصیتی این موضوع هستیم و از آقای دکتر حامد محمدی کنگرانی، روانپزشک، خواستیم تا وجوه مختلف عملکردی و نقش این خصیصه در انجام امور داوطلبانه را از منظر تخصص خود، مورد بررسی قرار دهند.

• به نظر شما عملکردی به‌عنوان یک مفهوم مثبت مطرح است یا ابعاد منفی نیز می‌تواند برای آن برشمرد؟

عملگرایی بودن موضوعی است که صاحب‌نظران از زوایای گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این باره می‌توان گفت که صرف عملگرایی بودن، نکته مثبتی نیست، بلکه جایگاه بروز و ظهور آن اهمیت قابل توجهی دارد. ممکن است فردی در مورد انجام یک کار ناپسند از نظر اخلاقی یا قانونی، فقط صحبت کند، اما فرد دیگری آن کار را انجام دهد. این مثالی از بعد منفی عملگرایی است. در ادامه بحث توضیح خواهیم داد که شاید عملگرایی بیش از حد، در دروساز باشد، چون عملی موفق است که با بررسی کامل خطر و سود حاصله از آن انجام گیرد. بنابراین در پاسخ به نخستین سوال شما باید بگویم که عملگرایی به‌عنوان مفهومی بادوجه مثبت و منفی، مطرح است.

• بر مبنای یک دیدگاه، کسانی که در کارهای داوطلبانه مشارکت می‌کنند، در مقایسه با بقیه، عملکرد اتری هستند. شما با این نظر موافقت یا مخالف؟

قطعا در انجام کارهای داوطلبانه، افراد اهل عمل، نقطه کانونی بحث هستند. البته باید به این نکته هم اشاره داشت که کارهای داوطلبانه‌ای هم وجود دارد که بر مبنای فکر و ایده افراد (نه کار عملی) شکل می‌گیرد. مثلا ممکن است شخصی در برنامه‌ریزی یک کار خیر کمک کند یا طرحی برای انجام بهتر و سریع‌تر امور داوطلبانه داشته باشد. شاید از نظر عده‌ای، ایده‌پردازی و استفاده از توانایی‌های ذهنی، عملگرایی محسوب نشود، اما به واقع چنین است. وقتی صحبت از کارهای داوطلبانه به میان می‌آید، در ذهن برخی، عناوینی همچون پزشکان بدون مرز، محافظان محیط‌زیست، سازمان جهانی صلح، دیده‌بان حقوق بشر و... تداعی می‌شود. اما قطعا پشت همه اینها اتاق فکری برای سیاست‌گذاری وجود دارد. شاید بعضی افراد اینها را عملگرایی ندانند، اما من می‌خواهم بگویم فرقی نمی‌کند، کسانی که از خلاقیت‌های ذهنی خود برای انجام کارهای داوطلبانه، بهره‌می‌گیرند هم افراد عملگرایی هستند.

• عملگرایی بر مبنای شخصیت افراد، چگونه تعریف می‌شود؟

برای دسته‌بندی شخصیت، معیارهای مختلفی وجود دارد. یک دسته‌بندی ساده، افراد را در دو دسته درونگرا و برونگرا قرار می‌دهد. درونگراها حرف‌ترند و احساساتشان را بروز نمی‌دهند، در مقابل، برونگراها هیجانی هستند. کسی که پیش می‌رویم، به دسته‌بندی دقیق‌تری می‌رسیم: گروه‌های A و B و C. از جمله خصوصیات گروه A بدبینی و گوشه‌گیری است. Bها هیجانی‌ها هستند. خودشناسی‌ها و کسانی که به نمایشگری علاقه دارند، در این دسته قرار می‌گیرند و افراد گروه C دارای خصوصیات اضطرابی بوده، زود وابسته می‌شوند و از حضور در جمع می‌ترسند. در این تقسیم‌بندی، عملگرها در گروه B قرار می‌گیرند. نکته دیگر این است که سرشت ذاتی افراد که به صورت ژنتیکی به آنها به ارث می‌رسد، از خصوصیت عمده‌ای است. نمایش می‌گذارد که عیار تندتاز: تنوع طلبی، آسیب‌گریزی و وابستگی به پادشاه. سا در نظر گرفتن ۳ بخشی که اشاره کردم، عمل داوطلبانه را کسی انجام می‌دهد که آسیب‌گریزی پایینی داشته باشد، یعنی به دنبال خطر برود. چون بدون شک، کار داوطلبانه دربردارنده خطرهایی است. پیش پا افتاده‌ترین خطر می‌تواند ایجاد تغییر در برنامه روزانه زندگی و شغلی فرد باشد. پس انجام‌دهنده کار داوطلبانه، حتما باید فردی باشد که از تنوع‌طلبی هم برخوردار است تا بتواند تحولات یاد شده را مدیریت کند. بخش آخر از سه گانه‌ای که



گفت و گو با حامد محمدی کنگرانی، عضو کمیته روان درمانی

و کمیته رسانه انجمن روانپزشکان

عملگرایی مثبت و همدانند

زمینه‌ساز کار داوطلبانه

انجام می‌دهد؛ چون معتقد است به‌عنوان یک انسان می‌تواند کمکی هر چند کوچک انجام دهد. انسانی که به اصول معنوی معتقد است نیز از زاویه مذهبی برای انجام کارهای داوطلبانه خیر، اشتیاق دارد، با این باور که در جایگاه بنده خدا باید به بنده دیگری کمکی کرد. از این رو در جاهایی که اعتقادات مذهبی چندان پررنگ نیست، باز هم کارهای خیر انسان‌دوستانه انجام می‌شود. در کشور ما شور، زیاد است که اگر در کنار شعور، تکمیل شود، نتایج زیبایی را در عرصه کارهای داوطلبانه به ارمغان خواهد آورد. متأسفانه گاهی سدها نفر برای کمک به مصدومان حادثه‌های می‌روند، اما هر کس حرف خود را می‌زند. نمونه بارز این مسأله در زلزله بم نمود پیدا کرد و در نتیجه آن مقدار زیادی از منابع سادی و غیرمادی به هدر رفت و مشکلات مدیریتی زیادی ایجاد شد.

• نسبت سه عاملی که در قسمت سرشت ذاتی مورد بحث قرار گرفت، در یک فرد عملگر چگونه است؟

معمولا کسانی که تنوع‌طلبی بالا، آسیب‌گریزی پایین و محافظه‌کاری کمتری دارند، افرادی هستند که بیشتر دست به عمل می‌زنند، پس عملگر است. مثلا اگر کسی بدون هیچ امکانات و تخصصی خود را در میان مهلکه بیندازد و بخواهد فقط دامن زدن به تبعات منفی است؟ آیا آن محافظه‌کاری پایین و تنوع‌طلبی بالا، ارزشی دارد؟ سودی می‌رساند یا خیر؟ واقعیت این است

• یعنی توجه به بعد عقلانی مدنظر است؟

که هیجان زدگی و ورود به امری مهم بدون داشتن تخصص و توانایی، نتیجه‌ای جز تباهی و پشیمانی ندارد. **• یعنی توجه به بعد عقلانی مدنظر است؟** می‌گیرند. این دو مفهوم هر دو لازمند. بدین معنی که در کنار هیجان و تب کمک به دیگران، باید آگاهی و تدبیر هم وجود داشته باشد.

• مقوله فرهنگ در عملگرایی چه جایگاهی دارد؟

برای پاسخ به این سوال مثالی می‌زنم. به خارج از کشور، کار خیر را به‌عنوان جایگزینی برای تنبیه،

فرد به خود و توانایی‌هایش دارد. شخصی که در صدد انجام کارهای داوطلبانه است، باید به توانایی‌های خود اطمینان و توانایی تصمیم‌گیری داشته باشد. در این بحث ۳ عامل خودمحوری، همکاری و فرا خود باید به هم در تعادل باشند. اگر من فردی باشم که فقط با خودم همکاری می‌کنم، ولی خودمحوری - یا معنای یاد شده - و اعتماد به نفس ندارم، به یک عضو منفعل گروه و فردی فرمانبردار مبدل خواهم شد. در صورتی که در کارهای خیر و داوطلبانه ممکن است به تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای نیاز باشد. افراد داوطلب، باید تا حدودی توانایی‌های بیشتری نسبت به دیگران داشته باشند تا بتوانند وضع را مدیریت کنند. معمولا کارهای داوطلبانه، جزو کارهای گروهی هستند. تعادل بین همکاری و خودمحوری می‌تواند یک کار سازنده را شکل دهد و واضح است که این‌گونه، فقط در مورد کارهای داوطلبانه صدق نمی‌کند. من در جایگاه یک پزشک در زندگی کاری خود باید بتوانم با تیم پزشکی همکاری کنم. ولی گاهی می‌ممکن است در موقعیتی قرار بگیرم که مجبور شوم در لحظه تصمیم بگیرم. مهم، تعادل برقرار کردن بین اینها و وجود یک فراخود متعادل است. همیشه این ضرب‌المثل را به‌عنوان مفهومی بیابگر فراخود متعادل، مدنظر دارم: «اژ تو حرکت، از خدا برکت». و آن را به «هر آنکس که نداند دهد نان دهد» ترجمه می‌دهم. نکته مهمی که در انجام کارهای خیر و داوطلبانه وجود دارد، این است که ما برحسب عقایدی که داریم برخی مسائل را به تقدیر و سرنوشت ربط می‌دهیم. در این جا بحث متناقضی پیش می‌آید، بدین معنی که اگر رایی را که بر سر مردمی در یک نقطه دنیا مقدر را به اراده انسانی، در فرهنگ غریب نگاه سرنوشت یک فضیلت است و ما بیشتر امور را به یک قدرت برتر نسبت می‌دهیم، اما در فرهنگ غربی جایگاه سرنوشت و تقدیر و اراده انسانی به یک نسبت در نظر گرفته می‌شود.

• آیا در این حوزه، به جز عوامل ژنتیکی که مورد بررسی قرار دادید، دلایل دیگری نیز دخیل هستند؟

بله، شخصیت دو بخش دارد، سرشت که ژنتیکی است و منش یا کاراکتر که بخش آگاهانه و اکتسابی و آموزشی فرد است. عملا هر فردی با منش خود در جامعه شناخته می‌شود که جنبه بیرونی شخصیت است. بخش دیگر موضوع مورد بحث ما هم به منش مختلف تشکیل شده: خودمحوری، افراد بازمی‌گردد. منش از ۳ بخش همکاری و فراخود. قطعا همکاری در افراد عملگرایی بیشتر دیده می‌شود. همچنین افرادی که در عملیات داوطلبانه شرکت می‌کنند، تا حدودی باید خود محور بوده و اعتماد به نفس در عملیات داوطلبانه شرکت می‌کنند که نوعی مکانیزم دفاعی است، یعنی نوع دوستی که فرد با انجام آن، ارشاه می‌شود. فراخود نیز به این معنی است که فرد چه میزان از حوادث و اتفاقات اطراف خود را به یک قدرت بالاتر مثل خداوند، سرنوشت یا تقدیر نسبت می‌دهد و چه مقدار را به اراده انسانی، در فرهنگ غریب نگاه سرنوشت یک فضیلت است و ما بیشتر امور را به یک قدرت برتر نسبت می‌دهیم، اما در فرهنگ غربی جایگاه سرنوشت و تقدیر و اراده انسانی به یک نسبت در نظر گرفته می‌شود.

• مفهوم خودمحوری از جنبه‌های دارای بار منفی است. در این جا دقیقا چه معنایی مدنظر شماست؟

خود محوری یک ویژگی است که انسان به صورت اکتسابی به دست می‌آورد و وجود آن تا حدی لازم است. در این جا مقصود من، باور و اعتقادی است که

داشته باشید افرادی که وابستگی به پادش بالایی دارند، به دلیل اهمیتی که برای نظر دیگران قابل اند، کار داوطلبانه را برای جلب نظر مردم و ارضای نیاز دیده شدن خود در جامعه، انجام می‌دهند اما شاید در کشور ما به واسطه فرهنگمان، نیت اهمیت بیشتری می‌یابد. امکان دارد که شما یک کار داوطلبانه انجام دهید و هیچ‌کس هم نبیند و نفهمد. مثل کارهای خیری که بسیاری از بزرگان دین ما بدون شناخته شدن در طول تاریخ انجام دادند و این حرکت، در زمانه کنونی هم توسط عده‌ای دنبال می‌شود. البته من فکر می‌کنم که نتیجه حاصله، مهم است.

• آیا در این حوزه، به جز عوامل ژنتیکی که مورد بررسی قرار دادید، دلایل دیگری نیز دخیل هستند؟

بله، شخصیت دو بخش دارد، سرشت که ژنتیکی است و منش یا کاراکتر که بخش آگاهانه و اکتسابی و آموزشی فرد است. عملا هر فردی با منش خود در جامعه شناخته می‌شود که جنبه بیرونی شخصیت است. بخش دیگر موضوع مورد بحث ما هم به منش مختلف تشکیل شده: خودمحوری، افراد بازمی‌گردد. منش از ۳ بخش همکاری و فراخود. قطعا همکاری در افراد عملگرایی بیشتر دیده می‌شود. همچنین افرادی که در عملیات داوطلبانه شرکت می‌کنند، تا حدودی باید خود محور بوده و اعتماد به نفس در عملیات داوطلبانه شرکت می‌کنند که نوعی مکانیزم دفاعی است، یعنی نوع دوستی که فرد با انجام آن، ارشاه می‌شود. فراخود نیز به این معنی است که فرد چه میزان از حوادث و اتفاقات اطراف خود را به یک قدرت بالاتر مثل خداوند، سرنوشت یا تقدیر نسبت می‌دهد و چه مقدار را به اراده انسانی، در فرهنگ غریب نگاه سرنوشت یک فضیلت است و ما بیشتر امور را به یک قدرت برتر نسبت می‌دهیم، اما در فرهنگ غربی جایگاه سرنوشت و تقدیر و اراده انسانی به یک نسبت در نظر گرفته می‌شود.

• مفهوم خودمحوری از جنبه‌های دارای بار منفی است. در این جا دقیقا چه معنایی مدنظر شماست؟

خود محوری یک ویژگی است که انسان به صورت اکتسابی به دست می‌آورد و وجود آن تا حدی لازم است. در این جا مقصود من، باور و اعتقادی است که

حتی کارهای خیر مانند حوال محور خود را رضای شخصی است. بارها این جمله را از افراد شنیده‌ایم که کار خیر انجام دهیم، شاید روزی برای خودمان هم اتفاق افتاد. در صورتی که قرار نیست ما کار خیر را به‌عنوان نوعی دادوستد انجام دهیم. این جا نقطه‌ای است که نیت و پاکی آن کار خیر زیر سوال می‌رود. اما همان‌طور که گفتیم حتی به این نیت هم، اگر نتیجه مثبت باشد، اشکالی ندارد، به شرطی که مدیریتی از بالا اعمال شود و بتواند افراد را در قالب گروه‌هایی هماهنگ کند

مهم در روانکاوی اجتماعی به حساب می‌آید. در واقع همذات‌پنداری نه یک رویکرد احساسی بلکه شناخت ژرف واقع‌گرایانه است. این شناخت مبین همپوشانی دنیای ذهنی است. هر قدر دنیای واقع‌گرایانه دیگری از هم متفاوت باشد، به همان اندازه احتمال شناخت متقابل آن دو کمتر است و هر چه دنیای ذهنی آنها بر هم بیشتر منطبق شود، احتمال همذات‌پنداری آنها بیشتر می‌شود. به گفته روانشناسان اجتماعی نقطه اوج تعامل و ارتباط انسانی در همذات‌پنداری محقق می‌شود. همذات‌پنداری مبین درک تمام‌عیار دیگری و مستلزم فرا رفتن از خود را ندیدن و فقط دیگری را دیدن است. ما بریاری کار با سالمندان و ترغیب فعالیت داوطلبانه در این بخش همانندسازی را پیشنهاد می‌کنم.

نگاه

هماندسازی در راستای کار داوطلبانه

الله معتقدی | مددکار سالمندان

سالمندان قشری از جامعه هستند که خواستار کیفیت بالاتری از زندگی‌اند؛ آنها دنبال شادی می‌گردند. شادی هم جزو حقوق طبیعی هر فرد است. صرف‌نظر از هر سن و مسالی که دارند. افراد سالمند، اشیاء نیستند، آنها انسانند و باید همان‌طور برایشان جامعه در نظر گرفته می‌شود. باید خاص بودن سالمندان را به‌عنوان افراد و همین‌طور احساسات و حق انتخابشان را بپذیریم.

اهمیت زیادی دارد و از وظایف یک مددکار سالمندان به شمار می‌رود. چرا که سالمندان ناتوانی‌های خود را در مقابل افرادی که بی‌روح هستند، بروز نمی‌دهند و احساس راحتی ندارند. یک مددکار باید با برقراری ارتباط مناسب با مددجویان حوزه فعالیت خود بتواند دیگران را بهتر در جهت کار داوطلبانه ترغیب کند. افراد سالمند نسبت به میانسالان، نیاز بیشتری به برقراری ارتباط خوب دارند. آنها نیاز دارند با واقعیت، خانواده و دوستان خود مرتبط باشند تا فشارهای ناشی از سالمندی را راحت‌تر تحمل کنند. فعالیت خیرخواهانه و داوطلبانه در این عرصه سخت است، چون مردم همان‌طور که به یک آن‌جی‌او در زمینه یک بیماری صعب‌العلاج نگاه می‌کنند، به این حوزه

